

فصل پاییز در روستای چالگر اردبیل

مطلب رزاقی چالگر*

روستای چالگر

چالگر Čalgar یا چالگر Čalagar دهی است از دهستان خانند پیل xâmamdabil (خان اندبیل) از بخش مرکزی شهرستان هروآباد (خلخال) که در یازده هزارگزی باختر هروآباد و هفت کیلومتری شمال شرقی شهر گیوی و تقریباً سه کیلومتری جاده اردبیل به هروآباد و شش هزار و پانصد گزی شوسه قدیمی هروآباد به میانه در دامنه کوهی که به رشته کوه‌های زاگرس می‌پیوندد و به کوه (کیوی داغی) معروف و مشهور است، واقع شده است و به نام‌های چرلی Čarali یا چالگرود Čalgarad یا جرلی Jaralli یا چالگرد Čalgard نیز مشهور و معروف است. آب و هوای چالگر در فصل زمستان به نسبت بارش برف سرد و در بهار مطبوع و در تابستان گرم است و روی هم رفته آب و هوایش معتدل می‌باشد. در قسمت جنوب شرقی روستا به فاصله چهار کیلومتری آب معدنی آبگرم وجود دارد که به خلخال سوئی (آب معدنی خلخال) یا ریتی سو (آبگرم) مشهور است. در قسمت جنوب شرقی و شرق رودخانه پرآبی در جریان است که از کوه‌های اکراد و خلخال سرچشمه گرفته و در تمام فصول سال در جریان است و به رودخانه بیوک چای (رودخانه بزرگ) یا آریاچایی مشهور است. رودخانه دیگر در این منطقه به رودخانه کیچیک چای (رودخانه کوچک) معروف است که در قسمت شمال شرقی به رودخانه بزرگ می‌پیوندد. آب این رودخانه پس از طی کردن مسافت طولانی به دریای مازندران می‌ریزد.

* فرهنگیار با سابقه واحد فرهنگ مردم

جمعیت چالگر از یکصد و چهار خانواده تشکیل شده و در عین حال جمعیت آن ۷۶۰ نفر است. مردم این روستا به شغل زراعت و کشاورزی و دامپروری و گله‌داری مشغولند.

با فرا رسیدن فصل پاییز، فصل کاشت و برداشت، روستاییان و کشاورزان «چالگری» از اینکه توانسته‌اند محصولاتشان* را برداشت نمایند و از طرفی فرصتی برای استراحت و تفریح به وجود آمده است بسیار خوشحال می‌شوند. شب‌ها و روزهای پاییزی برای روستاییان به منزله دستیابی به سلامت روحی و آرامش بعد از کارهای طاقت‌فرساست. یکی از اوقات فراغت لذت‌بخش پاییز، شب‌نشینی‌های آن است و لذت شب‌نشینی به خوردن «شب‌چره» یا به زبان محلی «چپ چرز - čapčaraz» است. اهالی روستا همان‌گونه که آذوقه و مایحتاج خود را برای پاییز و زمستان از قبل تهیه و ذخیره می‌کنند، تنقلات شب‌چره‌های شب‌نشینی‌های پاییز و زمستان را نیز تهیه و ذخیره می‌نمایند و زنان کدبانو در نگهداری و مصرف این اقلام نهایت دقت را به خرج می‌دهند. البته در زندگی روستایی اوقات فراغت مفهوم خاص خودش را دارد و به معنی بیکاری و یا خوشگذرانی صرف نمی‌باشد بلکه از شدت کارهای طاقت‌فرسای کشاورزی کم شده و به کارهای نسبتاً آسانتر و نیز تفریحات می‌پردازند. در ادامه به نمونه فعالیت‌هایی که در این فصل صورت می‌گیرد می‌پردازیم:

به غیر از فعالیت‌های عمومی که سرآغاز عمده آن‌ها در فصل پاییز انجام می‌گیرد فعالیت‌های فصل پاییز در چالگر را می‌توان در سه بخش بررسی نمود.

۱- فعالیت‌های اقتصادی پاییزی

اگر چه با پایان یافتن گرمای تابستان، کار کشاورزی پایان می‌گیرد اما کار و

* کشاورزان این منطقه علاوه بر کشت محصولات زراعی اساسی همچون گندم و جو برای دستیابی به درآمد بیشتر اقدام به کشت محصولات دیگری از قبیل: لوبیا، عدس، نخود، گاوآنه و نیز محصولات صیفی می‌کنند.

فعالیت اقتصادی همواره بخش جدایی ناپذیری از زندگی مردان و زنان این دیار به شمار می آید. اکثر زنان روستا برای پر کردن اوقات فراغتشان به پشم‌ریسی، جوراب‌بافی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی و پلاس‌بافی مشغول می‌شوند و عده‌ای دیگر نیز جهت درآمدزایی به فروش دست‌بافته‌هایشان اقدام می‌کنند. اکثر مردم در پاییز و زمستان لباس‌های پشمی به تن می‌کنند و به خصوص پیراهن و جوراب پشمی که به توسط زنان روستا بافته می‌شود، می‌پوشند. جوراب‌های پشمی در رنگ‌ها و نقش‌های گوناگون بسیار ظریف و زیبا بافته می‌شوند که به آن «ناقیشلی» * - (nâq-qišli) گویند. اما پیراهن‌های پشمی بافته شده در یک رنگ (رنگ پشم) بافته می‌شود. زنان روستایی به جای جوراب، گیوه‌های پشمی برای خودشان می‌بافند.

بعضی از زنان روستا به ویژه پیرزنان، در ایام پاییز برای پر کردن اوقات فراغت و نیز کسب درآمد بیشتر مبادرت به پشم‌ریسی می‌کنند و کسانی که پشم زیاد داشته باشند و خود به تنهایی نمی‌توانند آن را بریسند، در قبال پرداخت مبلغی ناچیز به زنان پشم‌ریس می‌دهند و گاهی هم به جای پول به زنان پشم‌ریس، مواد غذایی و محصولات کشاورزی می‌دهند.

در پاییز، هر روز صبح زنان یکی دو ساعت زودتر از مردان از خواب بیدار می‌شوند و شیر گوسفندشان را می‌دوشند. سپس تنور را جهت پخت نان روشن می‌کنند و تا بیدار شدن بقیه افراد خانواده بساط صبحانه را آماده می‌کنند. سپس همگی در کنار تنور دور هم جمع شده و صبحانه می‌خورند. در این ایام زنان اکثراً به منزل اقوام و همسایگان می‌روند و ساعت‌هایی را به خوردن چای، تنقلات و گپ زدن با یکدیگر می‌گذرانند.

از دیگر فعالیت‌های زنان روستایی در فصل پاییز، پختن غذاهایی بوده که به هنگام صبحانه و یا ناهار مصرف می‌کردند. که عبارتند از: «اوماج آشی - omâj âšy»، «سوت حورره سی قارا حورره - sut horra si qârâ horra»، «گیل‌دیگ آشی - gildig âši»، «اریشته آشی - arišta âšy»، «یارماپلو - yârmâ polo»، «یارما آشی - yârmâ âšy» و «هریگ - harig».

* ناقیشلی: جورابی که نقش و نگار دارد.

در زمان سابق به محض اینکه اهالی روستا از کارهایشان فارغ می‌شدند، مردان جهت کار به گیلان می‌رفتند و اکثرشان در شیلات در کار ماهیگیری مشغول کار می‌شدند و عده بسیار کمی از مردان در خانه و روستا می‌ماندند. یکی دو روز قبل از مسافرت وسایل سفر را می‌بستند و زنان نوعی نان به نام «نزیک - nazik» برای مسافران می‌پختند.

«پشم‌چینی و پرواربندی»

دامداران در فصل پاییز، به پشم‌چینی گوسفندانشان می‌پردازند و قبل از پشم‌چینی در یکی از روزهای گرم و آفتابی گوسفندان را در رودخانه یا آب چشمه می‌شویند و بعد از تمیز شدن پشم حیوان، روز بعد پشم‌چینی شروع می‌شود. اهالی به پشم پاییزه «گوزم - guzam» و به پشم بهاره «یا زام - yâzâm» می‌گویند.

برای پشم‌چینی، صاحب دام اقوام و همسایگان را دعوت می‌کند و مدعوین صبح با قیچی‌های پشم‌چینی یا «قیر خلیق qir xliq» به محل کار می‌روند و صاحب دام، یکی یکی گوسفندان را از طویله بیرون آورده و به دست پشم‌چینان می‌دهد و آنان بلافاصله دست و پای گوسفند را بسته و شروع به چیدن پشم می‌کنند و صاحب دام (دامدار) در آن روز برای پشم‌چینان غذای لذیذ و مفصلی تهیه می‌کند و بعد از اتمام کار همگی مشغول غذا خوردن می‌شوند. در روستای «چالگر»، به پشم‌چینی «یون قیر خماق یا قویون قیرخماق - yon girxmâq, goyon qirxmâq» می‌گویند.

بعد از چیدن پشم روستائیان مقدار مورد نیاز خود را برداشته و بقیه را جهت فروش به بازار عرضه می‌کنند. گاهی بین پشم‌چینان، نوعی رقابت و مسابقه به وجود می‌آید و هر کس سعی می‌کند تا زودتر از دیگری کارش را تمام کند و زمانی نیز بین افراد شرط‌بندی‌هایی هم صورت می‌گیرد.

بعضی از مردان روستا نیز جهت پر کردن اوقات فراغت و کسب درآمد بیشتر «پرواربندی» می‌کنند و برای این کار دام‌های پرواری را از بقیه دام‌ها جدا کرده و یا دام جدید جهت پروار کردن می‌خرند و در طویله دیگری در آغل می‌بندند و هر روزه در

چند نوبت به طور مرتب به آنها یونجه و جو و گاودانه می‌دهند و بعد از پروار نمودن (که معمولاً بیش از چهل روز طول می‌کشد) دام‌ها را برای فروش به بازار می‌برند. از آنجایی که هزینه اولیه تأمین و تهیه مواد غذایی دام‌های پرواری بیشتر بوده و هر کسی قادر به تأمین مخارج آن نیست، لذا کمتر کسی دست به این کار می‌زند.

۲- فعالیت‌های اجتماعی-فرهنگی پاییزی

برگزاری جشن عروسی در پاییز

در فصل زمستان، به علت بارش برف و باران و سرمای شدید و نبود مردها در روستا* برگزاری جشن‌های عروسی در چنین فصلی انجام نمی‌گیرد در تابستان هم به لحاظ حجم شدید کار و مشغله فراوان کسی نمی‌تواند در مراسم شرکت کند. بنابراین بهترین موقع برای برپایی جشن‌ها و مراسم شادی، فصل پاییز است.

«ذخیره گوشت یا قواورما – qourmâ»

برای ذخیره گوشت زمستانی، گوسفند، بز یا گوساله‌ای را چند ماه قبل از پاییز از گله جدا کرده و آن را پروار می‌کنند. سپس در اوایل پاییز سرش را می‌برند. خانواده‌ای که قصد چنین کاری را دارد، یک روز قبل از کشتن حیوان، اقوام نزدیکش را دعوت می‌کند. بعد از تجمع افراد، چند مرد به اتفاق هم سر حیوان را می‌برند و بعد شروع به کندن پوست حیوان می‌کنند. زنان هم در این هنگام سماور را روشن کرده و چایی دم می‌کنند. بعد از ذبح حیوان، در وسط خانه (وسط حیاط) سفره‌ای پهن می‌کنند و لاشه حیوان را بر روی سفره می‌گذارند و مردان و بچه‌ها شروع به قطعه قطعه کردن گوشت کرده، در همین اثنا زنان دل و جگر را به سیخ کشیده و برای صبحانه کباب می‌پزند. بعد

* در زمستان مردان روستایی جهت کسب و کار راهی شهرها می‌شدند...

از خوردن صبحانه و خرد کردن گوشت، گوشت‌ها را درون یکی دو دیگ بزرگ ریخته و می‌گذارند تا پخته شود. در این روز چون همه اهالی روستا می‌دانند که در خانه فلانی «قوا ور مالیق» سر بریده‌اند، بنابراین سر ظهر آبگوشت قواورما را کاسه کاسه کرده و در بین روستاییان تقسیم می‌شود.

زنان کدبانو، گوشت داخل دیگ‌ها را با روغن حیوانی سرخ کرده و نمک فراوان نیز به آن می‌زنند و بعد گوشت را در شکمبه حیوان و یا در خم‌های سفالی، گلی و یا خیک می‌ریزند و دهانه ظرف یکی دو ملاقه روغن پیه هم می‌ریزند و می‌گذارند تا سرد شود و چون روغن پیه سریع منجمد می‌شود، از ورود هوا به درون ظرف و گوشت جلوگیری کرده و دیگر گوشت فاسد نمی‌شود. پس از سرد شدن دهانه ظرف‌ها را محکم می‌بندند و جهت آذوقه پاییزی و زمستانی در جای خنک ذخیره می‌کنند.

شب‌نشینی یا «شَمْشون - šamšun»

در روستای چالگر، شب‌نشینی‌ها بدون اطلاع قبلی است و رسم نیست به خانه‌ای که برای شب‌نشینی می‌خواهند بروند، از قبل اطلاع دهند؛ بلکه بعد از خوردن شام تمام اعضای خانواده به استثنای فرد مریض و بیمار همگی به شب‌نشینی می‌روند. در این میان بچه‌ها، پیرمردها و پیرزنان بیش از دیگر اعضای خانواده به شب‌نشینی علاقمند هستند. چون پیران از خاطرات گذشته و دوران جوانی‌شان حرف می‌زنند و کودکان نیز اشتیاق فراوان نسبت به شنیدن این قبیل حرف‌ها، داستان‌ها و مثل‌ها دارند. داستان‌هایی که در این محافل نقل می‌شود اکثراً حماسی و پهلوانی است.

گاهی مواقع مردان به تنهایی به شب‌نشینی می‌روند و ساعت‌ها به خنده و تفریح می‌گذرانند و در این شب‌نشینی‌های مردانه، فرد باسواد داستان‌هایی از «آلبارسلان، کوراوغلی، شاه اسماعیل و شاهنامه فردوسی» می‌خواند.

در فصل پاییز، روستاییان زودتر شام می‌خورند، چون یا به شب‌نشینی می‌روند و یا اینکه برایشان مهمان می‌آید. بعد از خوردن شام، اعضای خانواده به راه می‌افتند و یکی از آنها فانوسی را برداشته و مرد خانه نیز، چوبدستی به دست می‌گیرد و به سوی

خانه‌ای که قرار است، می‌روند. وقتی که به جلوی در خانه رسیدند مرد در را می‌کوبد و به صاحبخانه می‌فهماند که برایشان مهمان آمده. بعد از سلام و احوالپرسی همه وارد خانه می‌شوند و مردان و پیرمردان در بالای خانه و بقیه افراد پائین‌تر از آنان می‌نشینند. بعد از سپری شدن دقایقی، از مهمانان با چای پذیرایی می‌شود. بعد از صرف چای مجلس شب‌نشینی رونقی می‌یابد. شور و شادی و صفا و صمیمیتی غیرقابل وصف به وجود می‌آید. در اثنای چنین محافلی شب‌چره* آورده می‌شود و همه مشغول خوردن می‌شوند، شب‌نشینی‌ها تا پاسی از شب و بعد از نیمه شب هم ممکن است به طول بیانجامد. شب‌نشینی‌ها به اندازه‌ای برای مهمانان و میزبان نشاط‌آور و خاطره‌انگیز است که اگر کسی بخواهد زود بلند شده و برود، راضی به رفتنش نمی‌شوند و می‌گویند: «زمی لرون وقمه گندیب تله** سی سن zami larun vaqama gadib tala sy san و یا اینکه می‌گویند: ته چراغ گرم نشده، تو می‌خواهی بروی. یا «تازه شب نشده تو می‌خواهی بروی» و با این قبیل سخنان، مانع از رفتنش می‌شوند و آن فرد نیز از رفتن منصرف می‌شود.

گاهی در شب‌نشینی‌ها، سخن از جن و پری و دیو نیز به میان می‌آید و کسانی که آنها را دیده‌اند حرف می‌زنند و در برخی از شب‌های پاییز و زمستان مردان روستا درخانه ریش سفید محل دور هم می‌نشینند و دربارهٔ امورات خویش و نیازهای روستا بحث و تبادل نظر می‌کنند.

زندگی روستاییان به ویژه در فصل پاییز که فصل استراحت آنان تلقی می‌شود، زمان رفت و آمد خانواده‌ها و دید و بازدید از یکدیگر برای ایجاد ارتباط عاطفی عمیق‌تر نیز می‌باشد. دور هم جمع شدن و با هم درد دل کردن و اختلاط نمودن مانع غصه خوردن

* شب‌چره: از جمله تنقلات و مواد غذایی ذخیره شده برای شب‌نشینی‌های پاییز و زمستان می‌توان به «یارما - yârmâ» (ماده غذایی تهیه شده از گندم)، سوتتی قورقا - suttyt qorqâ» (مخلوطی از گندم برشته و مغز گردو و بادام) و «آریشته - arišta» (رشته) اشاره کرد.

** زمی لرون وقمه گندیب تله سی سن: مگر موعد چیدن محصولات کشاورزیت سپری شده که اینگونه عجله می‌کنی.

می‌شود و در این شب‌نشینی‌هاست که خمودگی را از زندگی و دل‌هایشان می‌زداید و باعث رشد و بالندگی و صفا و صمیمیت بین روستاییان می‌گردد.

اما شب‌نشینی‌های مردمان چالگر همواره با بازی و سرگرمی همراه است. بازی‌ها و سرگرمی‌ها اگر چه جزو فعالیت‌هایی است که در سرتاسر سال انجام می‌گیرد اما همیشه آغاز پائیز برای مردم این دیار یادآور بازی و سرگرمی است.

فصل پاییز روزها و شب‌هایش برای روستاییان خاطره‌انگیز است، شب‌های بلندش با شب‌نشینی‌ها و روزهای پر فراغت نیز با بازی و تفریح و سرگرمی سپری می‌شود. کودکان اوقات فراغت روزهای پاییزی را با بازی‌های کودکانه سپری می‌کنند و بازی‌های کودکانه عبارتند از: «ننه منی قوردا و ئرمه - nana mani qordâ vörma» (مادر مرا به گرگ نده)، «قیش گوتتی - qöiš qutti» (کمر بند بازی، برداشتن کمر بند)، «چیلینگ آغاج - çiling âqâj»، «پیل آغاج pil âqâj» (الک و دولک)، «بوجاق توتدی - bujâq totdy» (گوشه گرفتن)، «سوتلی سوموگ - sutli sumug» (استخوان شیری)، «توپ آلدی قاجدی - top âldi qâçdi» (توپ بازی)، «گیزلن پاچ - gizlan pâç» (قایم موشک)، «گوز باقلیجی - guz bâqliji» (چشم بستن)، «دنیگیلی دیشو - danigili dişu»، «گوگده نه‌وار - gugua navâ» (توی آسمان چی هست؟)، «تکم جوت - takam - jut» (جفت تک)، «وارام یوخ - vâram yox» (دارم و ندارم)، «بئش داش - bôş dâş» (پنج سنگ)، «یولداش سنی کیم آپاردی - yoldâş sani kim âpârdi» (دوست ترا که برد)، «پیشده پیشده - pişde pişde» (پخت پخت)، «فارگوته سی - qâr gullasi» (گل‌وله برف، برف بازی)؛

بازی‌های جوانان نیز، در این ایام و شب‌ها عبارتند از: «آشیق آشیق اونیاماق - âşiq âşiq oinâmâq» (قالب‌بازی)، «چولو یا سالدی - çolo yâ sâldi» (پلو انداختن)، «چولاداش - çolâ dâş» (سنگ بیرون)، «قئیش گوتتی یا قئیش وئودی - qöiš qutti یا eşşag bôli sindir» (کمر بند برداشتن یا زدن)، «اششگ ئبلی سیندیر ماق - mâq» (کمر خر شکستن)، «ماللا هارای mâllâ hârây» (ملا کمک)، «گول، گول - qul qul» (گل گل)، «تپیگ دویوش - tapig duiuş» (لگد مالی)، «فار گولله - qâr gulla» (گل‌وله برفی).

از بازی‌های مردانه رایج در این فصل می‌توان به «گول گول بازی»، «قاب بازی» اشاره کرد که ساعت‌ها از اوقات فراغشان را پر می‌کند.

از دیگر سرگرمی‌ها، گفتن چیستان یا «تاپ باجا - tâp bâjâa» است. یک نفر چیستانی را می‌گوید و از دیگری جواب آن را می‌خواهد، اگر او جواب چیستان را دانست فوراً می‌گوید و اگر ندانست، گوینده چیستان جواب آن را به فرد دیگری می‌گوید ولی از او می‌خواهد که جواب را نگوید. او نیز ابتدا از بازگویی جواب خودداری می‌کند تا اینکه با اصرار زیاد و دادن چیز دیگری رضایتی بین طرفین حاصل می‌شود و بعد از شنیدن جواب چیستان شور و شادی و خنده بر مجلس شب‌نشینی حاکم می‌شود.

با توجه به جایگاه پاییز در روستای چالگر اردبیل و ذهنیتی که مردم نسبت به این فصل دارند در ادبیات شفاهی آنان نیز می‌توان آئینه این ذهنیت را یافت:

ضرب‌المثل‌ها

از جمله ضرب‌المثل‌های رایج در این منطقه که واژه «پاییز» در آن بکار رفته است، عبارتند از:

۱- جوجه نی پاییز دا سا نا لار «jujany pâiizdâ sâñâllâr»

(جوجه را در پاییز می‌شمارند).

یا «جوجه نی پاییزین آخیریندا سانا لار «junany pâiizin âxirindâ sâñâllâr»

(جوجه را در آخر پاییز می‌شمارند)

۲- «یاز یاغینا پاییز یوموروقونا «yâz yâqinâ pâiiz yomoroqonâ»

(به روغن بهار و مشت پاییز) زمانی که فردی از مغازه‌ای جنس نسپه می‌خرد و بعد

درباره بازپرداخت بهای جنس به مزاح به مثل فوق اشاره می‌کند.

۳- «گل پاییز گنجه سین گونوزایله «gal - pâiiz gôjasin gunoz»

(بیا شب پاییزی را به صبح برسان). این ضرب‌المثل در مورد به صبح رساندن

شب‌های بلند پاییزی است که بدون سرگرمی و برنامه باشد گویند.

- ۴- «پاییز گلدی قولی بانی تا پیلدی» (pâiiz galdy qoly bâny tâpildi)
(پاییز آمد، قولی بانی* پیدا شد.) از جمله موارد کاربرد این ضرب‌المثل دربارهٔ افراد کثیف و شلخته‌ای است که به سر و وضع خویش نمی‌رسند و چنین افرادی را به «قولی بانی» تشبیه می‌کنند و یا زمانی که فردی سخنان بی‌ربط بگوید در مقام اعتراض و تنبیه به وی به مثل فوق اشاره می‌کنند.
- ۵- «شمشو نسوز پاییزین فایدا سی یوخدی» (šamšunsoz pâiizin fâidâsi yoxdi)
(بدون شب‌نشینی، پاییز فایده‌ای ندارد).
- ۶- «پاییز یوخوسونا گئدیبدی» (pâiiz yoxosonâ gôdibdi)
(به خواب پاییزی فرو رفته است). این ضرب‌المثل در مورد آدم‌های بی‌تفاوتی است که نسبت به پیرامون خود بی‌توجه است.
- ۷- «پاییز یوخو سونا گئدیب سن» (pâiiz yoxo sonâ gôdibsân)
(به خواب پاییزی فرو رفته‌ای) در مقام هشدار به آدم بی‌توجه و بی‌اعتنا بیان می‌شود.
- ۸- «پاییز کویشه نی نه اوخشور» (pâiiz kuišany na oxšur)
(به دشت و صحرای پاییزی شباهت دارد). اشاره به زمین‌های زراعی بی‌آبی است که دربارهٔ وضعیت محصولات کشاورزی‌اش سؤال شود.
- ۹- «پاییز کوشینی کیمین قور خولودی» (pâiiz kuišany kimin qorxulodi)
(مثل دشت و صحرای پاییزی ترسناک است). اشاره به جاها و مکان‌های بی‌سروصداست که در چنین مواقعی به این مثل بیان می‌شود.

* قولی بانی: موجود خیالی کریه و زشتی است که قد بلندی هم دارد، بنا به اعتقاد اهالی در جاهای متروک و دره‌های عمیق و سنگلاخ سکونت دارد و بیشتر در فصل پاییز که همه جا آرام و ساکت است، رویت می‌شود.

۳- فعالیت‌های مربوط به خدمات عمرانی

خانه تکانی

با آغاز فصل پاییز، زنان روستایی به خانه تکانی منزلشان می‌پردازند، ابتدا دیوارهای خانه را که در اثر دود ناشی از سوختن تنور سیاه شده، سفیدکاری می‌کنند و سپس گاه گل نازک کف منزل می‌کشند و آنگاه کلیه وسایل خانه را شستشو می‌دهند و نظافت و خانه تکانی چند روزی به طول می‌انجامد. بعد از اینکه زنان از کار نظافت منزل و وسایل خانه فارغ شدند به تهیه مواد غذایی و تنقلات شب‌چره‌های شب‌نشینی پاییز و زمستان می‌افتند.

از دیگر فعالیت‌های زنان در اوایل پاییز، تهیه ترشی هفت بیجار *hafta bejâr* است. بعد از تهیه آن، سر ظرف‌های ترشی را محکم می‌بندند و روی پشت‌بام‌های خانه‌شان می‌گذارند و بعد از سپری شدن چند هفته و چند ماه کم‌کم آن را مصرف می‌کنند. زنان روستایی علاوه بر تهیه ترشی هفت بیجار، ترشیجات دیگری نیز تهیه می‌کنند. در فصل پاییز زنان کدبانوی خانه به پاک کردن مواد غذایی و حبوباتی از جمله عدس، لپه، نخود و برنج می‌پردازند و پس از پاک کردن اینها هر کدام را در ظرفی مخصوص ریخته و برای مصارف پاییز و زمستان نگه می‌دارند. همچنین روستاییان مصرف سالیانه پیاز و سیب‌زمینی را یک جا در اوایل پاییز تهیه می‌کنند و زنان پیاز و سیب‌زمینی را پاک کرده (درشت‌ها را از ریزها جدا کرده) و هر کدام را در جای خود به تدریج مصرف می‌نمایند. برای نگهداری پیازها و جلوگیری از جوانه زدن و سبز شدن، پیازها را در سبدهای کوچک «پرچینه *parčina*» ریخته و از میخ‌هایی که به ستون‌های چوبی خانه‌شان زده‌اند، آویزان می‌کنند و زمانی که دود حاصله از سوختن تنور به آن می‌خورد از فساد و جوانه زدن آنها جلوگیری می‌کند.

نگهداری سیب، برای شب‌نشینی‌های پاییز و زمستان و عید نوروز از دیگر کارهاست. وقتی که مردان سیب‌های درشت را از باغ دست‌چین نموده و به خانه می‌آورند، زنان ابتدا مقداری خاک را الک کرده و آنگاه خاک را در آفتاب پهن می‌کنند

تا خشک شود و رطوبت آن نیز گرفته گردد. سپس در گوشه‌ای از انبار مقداری از آن خاک را روی زمین ریخته و سیب‌ها را روی آن می‌چینند و بعد رویش خاک می‌ریزند و با چیدن یک ردیف سیب، یک لایه خاک روی آن می‌ریزند و سیب‌ها در خاک تا «عید نوروز» و بعد از آن هم سالم باقی خواهد ماند.

زمانی که زنان روستایی در خانه مشغول کارند، مردان نیز به کارهای دیگری می‌پردازند و نسبت به تهیه و تأمین و ذخیره سایر ملزومات مورد نیاز و مواد غذایی اقدام می‌کنند تا در پاییز و زمستان دچار کمبود و مشکلی نشوند. از جمله کارهایی که مردان در این فصل انجام می‌دهند، تهیه آرد مورد نیاز مصرف سالیانه است که در اوایل پاییز صورت می‌گیرد. از آنجایی که در روستا آسیاب نبوده، مجبورند گندم‌ها را جهت آرد کردن به شهر ببرند و برای این کار گندم را بار اسب و الاغ نموده و به آسیاب می‌برند و پس از آرد کردن گندم، آن را به خانه آورده و چند روز آنرا در گونی و جوالی که ریخته‌اند، نگه می‌دارند تا سرد شود، چون آردی که از آسیاب برگشته گرم است و اگر روی هم ریخته شود، تلخ و خراب می‌شود. پس از سرد شدن آرد، آن را در ظرف‌های بزرگ چوبی (صندوق‌های چوبی) و یا در «کندی* - kandi» ذخیره و نگهداری می‌کنند. در این منطقه به مقدار آرد مورد نیاز سالیانه که جهت پخت نان روزانه به مصرف می‌رسد، «زومار - zomâr» می‌گویند.

تهیه مواد سوختی (یاناجاق - yânâjâq)

به لحاظ اینکه تهیه نفت از شهر و حمل و نگهداری آن برای روستاییان مشکل می‌باشد و نیز بایستی هزینه‌ای را متقبل شوند، بنابراین بیشتر از هیزم و گون و سایر مواد سوختی استفاده می‌کنند، برای تهیه هیزم و گون، مردان در دسته‌های چند نفره به صحرا می‌روند و نسبت به جمع‌آوری و تهیه هیزم و گون اقدام می‌کنند تا بدین طریق سوخت مورد نیاز سالانه‌شان تأمین گردد و بعد آنها را در محلی ذخیره می‌کنند.

* کندی: محل نگهداری آرد که در گوشه‌ای از خانه تعبیه شده و با گل درست شده است.

«قیزیشما qizišmâ» یا خشک کردن با پهن

خشک کردن کف طویله با پهن، برای دام‌ها در روزهای بارانی از دیگر کارهای معمول در پاییز است، برای این کار مردان خانه هر روزه پهن طویله را بیرون می‌آورند و در پشت بام‌ها پهن می‌کنند تا خشک شود، بعد از خشک شدن، پهن را در گوشه‌ای از طویله روی هم می‌ریزند و در روزهای برفی و بارانی از آن برای خشک کردن کف طویله استفاده می‌کنند. گرمای حاصله از انباشته شدن پهن‌ها در روزهای سرد، طویله را گرم نگه می‌دارد و اهالی به آن «قیزیشما» گویند.

«جمع‌آوری برگ درختان»

در پاییز وقتی که برگ درختان زرد می‌شود و به زمین می‌ریزند، روستاییان برگ‌ها را در گونی‌هایی می‌ریزند و برای جلوگیری از پوسیده شدن برگ‌ها آنها را روی پشت‌بام‌ها پهن کرده و بعد از اینکه برگ‌ها خشک شدند، در انبار ذخیره می‌کنند و هر روز مقداری از آن را با کاه و علف قاطی کرده و به دام‌های خود می‌دهند. البته بسیاری از فعالیت‌های عمرانی روستائیان جز با همیاری و همدلی و مشارکت اجتماعی تحقق نمی‌یابد. از جمله:

کاهگل مالی یا «دام سوواماق، دام سواماق، سوآخ چکمگ»

(dâm suvâmâq, dâm suâmâq, suâx čkmaq)

هر ساله روستاییان پشت‌بام‌هایشان را در اوایل پاییز کاه گل می‌مالند، برای این کار ابتدا خاک مورد نیاز (خاک تیره) را در یک جا جمع می‌کنند و چون مقاومت این خاک (خاک تیره) در مقابل برف و باران و گرمای شدید بیشتر است از آن استفاده می‌کنند. بعد از تهیه خاک آن را غربال می‌کنند و سپس مقداری کاه ریز به خاک افزوده و با بیل خاک و کاه را مخلوط می‌کنند و سپس با افزودن آب آن را به گل تبدیل می‌کنند. اهالی

به این کار «پالچیق ایله مگ، پالچیق دو تماق» می‌گویند. آنگاه گل را لگد می‌کنند و یکی دو روز می‌گذارند بماند تا ور بیاید، سپس مقداری نمک به آن اضافه می‌کنند تا بذر گیاهان موجود در خاک نتواند رشد کند. سپس دو سه نفر ظرف‌هایی را که از سنگ درست شده به پشت می‌بندند و یک نفر هم گل را در آن ظرف‌ها ریخته و آنان گل را به پشت بام می‌برند و یکی دو نفر دیگر با ماله مشغول کاه گل مالی می‌شوند. اهالی به کاه گل مالی پشت بام‌ها «سواخ چکمگ» گویند. در این هنگام علاوه بر کاه گل مالی پشت بام نسبت به تعمیر و ترمیم قسمت‌های فروریخته ساختمان نیز اقدام می‌کنند.

از دیگر کارها، حمل کاه از خرمن به انبار است که نزد اهالی به «سامان داشی ماق – sâman dâšimâq» معروف است. بعد از برداشت محصول گندم و جو و خرمن کردن آن کاه در خرمن‌ها باقی می‌ماند. در تابستان چون فرصتی برای چنین کارهایی وجود ندارد و اگر کسی به تنهایی اقدام به حمل آن نماید، شاید روزها و هفته‌ها طول بکشد، در نتیجه «سامان داشی ماق» به صورت دسته‌جمعی و گروهی انجام می‌گیرد.

در یکی از روزهای پاییزی، صاحب کاه عده‌ای از همسایگان و اقوام را برای حمل کاه دعوت می‌کند و صبح زود مدعوین پس از ادای فریضه نماز صبح، سبدهای بزرگ «کالاوا*، گالاوا و خارال» را برمی‌دارند و به سر خرمن و محل کار می‌روند. پس از پر کردن کاه در سبدها (گونی‌ها) آنها را به انبار برده و بر روی پشت بام انبار خالی می‌کنند و یکی دو نفر کاه را از روزنه بام درون انبار ریخته و دو سه نفر دیگر هم درون انبار کاه را لگد می‌زنند. در نتیجه کار چندین روزه انفرادی در طی چند ساعت با همکاری همسایگان و اقوام به پایان می‌رسد، ضمناً این کار بایستی تا قبل از وقت صبحانه به اتمام برسد. در آن روز صاحب کار برای همگی صبحانه‌ای از آبگوشت بره یا بز تدارک می‌بیند. بعد از خوردن صبحانه همه با خنده و شادی و مهر و محبت آنجا را ترک می‌کنند. صاحب کاه در آن روز به کسانی که زمین زراعی نداشته ولی دامدارند، چند سبد یا گونی کاه مجانی می‌دهد.

* کالاوا، گالاوا، خارال: چند گونی به هم دوخته شده است که در نهایت به شکل گونی بزرگی درمی‌آید.

«دام دوز لئمگ، دام دوز لئمگ dâm duzaltmag, dâm duzaldmag»

از دیگر فعالیت‌هایی که در اوایل پاییز انجام می‌گیرد، ساختمان‌سازی است، چون اول اینکه در بهار و تابستان که فصل کشت و برداشت محصول است و کسی فرصتی برای انجام خانه‌سازی ندارد، و دوم اینکه در آن زمان فرد بیکاری در روستا پیدا نمی‌شود، لذا چنین کارهایی در پاییز انجام‌پذیر است. در این هنگام خانواده‌ای که می‌خواهد خانه‌ای بسازد و یا به یکی از اتاق‌های منزلش بیفزاید، از اقوام و دوستان و همسایگان جهت مساعدت و یاری در امر احداث ساختمان دعوت به عمل می‌آورد و آشنایان نیز با روی باز به یاری‌اش می‌شتابند. در نهایت با یاری و کمک همگی در طی چند روز خانه‌ای بنا یا تعمیر می‌شود و هزینه‌ی چندانی هم برای سازنده در بر نخواهد داشت.